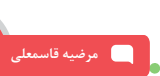




تذکره دانشجویی

مولانا دلاور شیخنا مؤذن جامعه
آن به دنبال حق و حقیقت در بحر حوادث، آن مرد سیاست، آن یک پا در کلاس و پای دیگر در گلیب مدیران، آن در حرف زور نافرمان، مولانا دلاور شیخنا مؤذن جامعه جناب شخص شخص دانشجوی، درس را همی با سختی و جان کندن هم که شده می خواند ولی به کتابهای تشکیلاتی که می رسد چشمانش قلبی شده و از ذوق کف و خون بالا می آورد.
نقل است در هر جلسه که ورود می کند لرزه بر تن هر مسؤول بی راهه رو و کچ و کوله فهم می اندازد که «چه غلطی بود کردم، کاش زبان به پناه نمی گشودم و کاش دستم ساپوری می گشت ولی به امضای طومارها نمی رفت.» لب به سخن نمی گشاید مگر به مطالبه گری آن هم با زبانی محکم و استوار همچون نیشان در برابر پراید، در ریزبینی دست خاتم مارپل را هم از پشت بسته است، روزی هم برایش در نظر گرفته اند که مصادف با ۱۶ آذر هرساله است، هی می بیاید. از جمله کرامات وی همین بس که در پیش روی مدیران و مسؤولان بسی سیاست بودند و در اردوی جهادی همچون طفلی بیش فعال به دنبال توپ و تور بازی، آن بین کار فرهنگی هم می کند گاهی با خواندن شعر و گاهی هم با قلم دست گرفتن و چشم، چشم، دو او بر او کشیدن.
گفتند: «قبل از شروع تری که می روی؟» گفت: «از بهر جلسات به سوی دفتر تشکیلات.» گفتند: «امروز که کلاس نداری به کجا می روی؟» گفت: «از بهر کلاسهای تشکیلاتی به سوی دفتر تشکیلات.» گفتند: «لان که تابلستان است کجا تشریف می بری؟» حتما دفتر تشکیلات! گفت: «نه، می روم اردوی تشکیلاتی.» خلاصه من وقتی سر از تشکیلات در می آورد و به سندروم بی قراری دچار بود. خدا کند که بعد از فارغ التحصیلی درمان نشود و آرام و قرار پیدا نکند، خصوصا اگر پشت میز مدیریت قرار گیرد.



زوجه

دب، عالی! مگر ثابت شود کلا خلافت زده با گیوتین، ماما، گمانم بند نافش سر شب فوتبال و صبح و ظهر و نیمه شب هم و من ماندم از این نیروی بیش از حد اضافش دوتا پشتی شده دروازش در تیم بابا و همسایه ندارد خواب هر شب در مصافش نشان دارت بر دیوار و من دنبال مظنون ولی چشمان او شد در حکم اعترافش به چنگ آورد آجیل ته کابینت را دو چشمش برق زد از حس و حال اکتشافش چو قرقی رفت پیش او که چون کارد و پنیرند! بلند شد از سرم دود از شگرد انتقالش دلم لرزید وقتی بسته را با اشک می خورد مگس کش توی دستم بود و کردم من غلافش دوباره بختم، او مست استیلای اشکش دوباره برد با شوری حل اختلافش



آمادگی مذاکره

خاطره نوشتن و تبدیل آن به کتاب یکی از علایق سیاستمداران در اقصی نقاط جهان حتی بورکینافاسو است. اخیرا نیز مسؤول همیشه خندان کشور ما کتابی از خاطراتش نوشته و در دست چاپ دارد. او که اسم این کتاب را آمادگی مذاکره گذاشته، پیشنهاد داده است که این کتاب جایگزین کتاب بی محتوای آمادگی دفاعی در مدارس بشود. با هم بخش هایی از این کتاب را مطالعه می کنیم.
وی در مقدمه این کتاب نوشته است: من عاشق مذاکره ام. اصلا زندگی من بر پایه جمله مذاکره می کنم پس هستم، شکل گرفته است. اگر نویسنده خوش ذوقی در دوران معاصر داشتیم می توانست با اقتیاس از رابطه من و مذاکره یک منظومه عاشقانه بسراید که روی دست «لیلی و مجنون» بلند شود.
این کتاب در ۱۵۱ صفحه چاپ شده است؛ البته خود نویسنده بیان کرده است اگر قسمت ضامنم کتاب را بخوانید چیزی از دست نداده اید چون خود من هم سال ۱۴۰۳ و در تیراز ۱۸ عدد است. هزینه این کتاب نیز ۲۷۹ هزار تومان است اما اگر با نویسنده مذاکره

ماهواره پروگانه سوز

در نشستهای علمی BBC نیوز چه می گذرد؟ به نام بزبان پاک
خب با عرض درود خدمت بینندگان فرهیخته و دانش پرور خود...
با نشست علمی BBC نیوز این هفته در خدمت شما عزیزان و دکتر چنگیز دانشور متخصص فضانوردی از دانشگاه کالیفرنیا هستیم.
مجری: خب دکتر برامون از فضا بگو؟ چه خبرا از اون ورا؟
دکتر دانشور (بعد از چرخاندن آهسته سرش به این ور و اون ور): کدوم ورا!!!
مجری: فضا رو عرض می کنم.
دکتر دانشور: به جون دادا!!! اش خیلی وقته نرفتم. هزینه ها هم رفته بالا... ما هم دستمون تنگه... ضبط تومون شد داری ۲۰ تا دستی بدی؟
مجری: هه هه هه... دکتر شوخ طبع هستن همیشه. دکتر زمان رو از دست ندیم. شنیدید ایران ۳ عدد ماهواره رو با ماهواره پر سیمرغ به فضا پرتاب کرده. نظرتون در مورد این اتفاق چیه؟
دکتر دانشور: من وقتی ایران بودم دوست فضانورد زیاد داشتم. بهشون نمی اومد همچین غلطهایی بکنن.
مجری: حالا بالاخره شده دیگه. به نظرتون این پیشرفت ها تا کجا ادامه پیدا می کنه؟
دکتر دانشور: تا وقتی که بنزین گرون بشه. وایسا بین بنزین که همچین گرون شد اینا هم دکون شون جمع میشه.
مجری: دکتر مگه این موشک ها بنزین سوز هستن؟! مطمئن هستین؟! دکون منظورتون همون پایگاه های فضایی هست دیگه!!
دکتر دانشور: بله، بله! مگر اینکه دوگانه سوز کرده باشن. که بخوان تو فضا به نیش ترمز بگیرن تو جایگاه و گاز بزبن.
مجری: خب در مورد سوخت این موشک ها صحبت شد. نظرتون در مورد قدرت حمل و قدرت پروازش چیه؟
دکتر دانشور: قدرت پرواز زیادی هم نداره. دارن الکی شلوغی می کنن. یه موشک ساختن حدود ۸۰ تن اون وقت ته تیش ماهواره ۲۵۰ کیلو بی می بره فضا. بنده الان خودمم... (دکتر به حالت خلسه می رود)
مجری: آقای دکتر می فرمودید... آقای دکتر... آقای دکتر بیدار هستید؟
دکتر دانشور: ها... چیشده؟! آها...! داشتم می گفتم. بنده الان خودم موشک درست می کنم تو کالیفرنیا کمتر از ده گرم. ده نفر مرد بالغ با وزن میانگین ۸۰ کیلوگرم رو امسال می برد فضا می اورد رو زمین.
مجری: پس شما خودتون خیلی وقته به این تکنولوژی دست پیدا کردید دکتر؟
دکتر دانشور: آره بابا من ایران بودم بهش رسیدم. فرار مغزها کردم اومدم اینجا. تو دانشگاه کالیفرنیا به کم فقط با دانش ور رفتم. تقویت شدم، تبدیل شدم به دکتر دانشور.
مجری: شما دانشمندان ایرانی که در کشورهای دیگه اقامت دارید واقعا باعث افتخار بنده هستید. آرزوی موفقیت دارم براتون خدا نگهدار.

رتگش کردن



به کارهای بدش فکر کرد و همانجا بود که تصمیم گرفت دست از سر لیبی بردارد.
از آنجا که اروپایی ها همه چیزشان کند است - البته به جز اعمال تحریم های شان علیه ایران - جمع کردن وسایل ایتالیا از لیبی زمان برد و حدود ۴ سال بعد با برپایی حکومت پادشاهی «محمد ادریس سنوسی» استقلال لیبی اعلام شد.
۱۸ سال بعد «معمر قذافی» که جوانی ۲۷ ساله و جوانی هیجان بود، به کمک تنی چند از افسران ناباب ارتش کودتا کرد. او تا سال ۲۰۱۱ - که می شود ۱۳۹۰ خودمان - سرکار بود و بعد برای رفع خستگی لیبی را به مقصد آن دنیا ترک کرد.
قذافی در سیاست خارجی نمی دانست با خودش چند چند است. رویکرد ضدغربی ای داشت که مثل هوای بهار پیوسته تغییر می کرد. گویا زمانی که سیاست خارجه درس می دادند، قذافی خروسک گرفته و غایب بوده است.
قدرت که افتاد دست قذافی امتیازهای نفتی شرکت های خارجی را لغو کرد. بعد هم به جمع کشورهای عربی که آن موقع مواضع ضد اسرائیلی داشتند، پیوست. - نه به خدا! دروغ نمی گویم. کشورهای عربی هم یک زمانی مواضع ضد اسرائیلی داشتند. حالا الان یادشان نمی آید کجا گذاشته اند - تازه بعدش لیبی گفت: «انرژی هسته ای حق مسلم ماست. من هم فناوری هسته ای موخوام.» که همین جا آمریکا گفت: «واه واه چه غلط!» سال ۱۹۷۹ سفارت آمریکا به خاطر یک آتش سوزی مشکوک در طرابلس بزرگترین شهر بندری لیبی تعطیل شد. آمریکای بی جنبه هم زارت لیبی را گذاشت در لیست سیاه تروریستی. حالا خودشان همه جا آتش راه می اندازند، ببین به خاطر یک آتش سوزی چه کولی بازی در آوردند.
در همان سال یک کدورت ریز هوایی هم بین ۲ جنگنده لیبیایی و ۲ جنگنده آمریکایی روی دریای مدیترانه پیش می آید که نهایتا با سرنگونی ۲ جنگنده لیبی کدورت درشت می شود!
چند حمله تروریستی هم در اروپا انجام می شود که آمریکای کینه ای سریع خودش را انداخت وسط و گفت کی بود؟ کی بود؟ یا کلا بویی نمی آید.



لیبی بود! و بعد همه انگشت اتهام را می گردن سمت لیبی. آمریکا هم لیبی را درحالی که داشت می گفت: «من این وسط چیکاره بیدم؟» به طور کامل تحریم کرد.
در اواخر دهه ۹۰ میلادی دیگر گفتگویی ته دیگ خورده بود و تحریم داشت کمزش را می شکست که در سال ۲۰۰۳ آمریکا آمد به لیبی گفت: «انرژی هسته ای رو می گیرم، لغو تحریم ها رو به همراه جعبه شماره ۳ می دم.» لیبی هم بدون آنکه بداند در جعبه شماره ۳ چیست، قبول کرد.
در نهایت لیبی به امید پرورش درخت اقتصاد مرفه، سکه های هسته ای اش را چال کرد. ایضا موشکی اش را. آمریکا گفت: «حالا که ما داریم این همه راه رو می ریم، دیگه خالی نریم. اون اسناد و سازه های مرتبط با ساخت موشک باسنتیک رو هم بی زحمت بازار روی این هسته ای ها.» خلاصه، لیبی که خلع سلاح شد کم کم در سال ۲۰۱۱ در لیبی شورش شد، آمریکا هم برای سرنگونی قذافی تلاشی نکرد و یا شاید تلاش برعکس هم داشته! چه توقعاتی دارید! حالا چون به روی قذافی خندیدند دلیل نمی شود که هواش را هم داشته باشند.
در نهایت آمریکا به همراه فرانسه و انگلیس، لیبی را ترک کردند. یعنی شما یگو یک وجب سالم از زیرساخت های نظامی لیبی باقی گذاشتند، گذاشتند. قذافی هم مُرد تا بفهمد داخل جعبه شماره ۳ چیزهای خوبی برایش نبود. البته حال لیبی اکنون خوب است ولی تو باور نکن. او فقط کمی از ویرانی، بی امنیتی و بی نظمی رنج می برد. یعنی یک طوری شده که صد رحمت به زمان مستعمره بودنش! البته داستان لیبی دیگر از مد افتاده و سردبیر باید رسیدگی کند که چرا می گذارند ما اینها را بنویسیم. فعلا جولانی است که دارد در تیرها جولان می دهد. حالا اینکه فشار اسد هم دانه ای را به امید درخت اقتصاد مرفه چال کرده یا نه؟ نمی دانیم ولی این چیزی که ما می شنویم بوی پهلو از اوضاع جهان نیست. حالا یا ما دماغ مان عیب کرده است یا کلا بویی نمی آید.

طنز

پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۳
وطن امروز | شماره ۴۲۰۳

کنید احتمالا در ازای یک دقیقه خندیدن بتوانید این کتاب را به دست بیاورید.
در فصل دوم این کتاب با عنوان موارد قابل مذاکره می خوانیم: اساسا درباره همه چیز می شود مذاکره کرد حتی مذاکره درباره خود مذاکره! از جمله چیزهایی که می توان در مورد آنها مذاکره کرد مذاکره پیرامون تعداد قهرها، شاخ بازی و میزان خنده است.
در ادامه نویسنده برای هر کدام از این موارد یک زیرفصل تشکیل داده است و به توضیح بیشتر آنها پرداخته است.
مثلا در زیر فصل مربوط به مذاکره پیرامون شاخ بازی نوشته شده است: شاخ غول شکستن کنایه از انجام کار سخت است. اگر چه من شاخ غول های زیادی شکستم به طوری که وجود جاسوس در تیم مذاکره کننده هسته ای فقط یکی از آنهاست. اما اینجا منظور از شاخ آن شاخ نیست. در این توافق با طرف خارجی سر این مذاکره می کنیم که برای کدام مسؤولان کشور خودمان می توانیم در عکس شاخ بگذاریم و برای کدام نامی توانیم آنها در ازای تعیین این مورد بی اهمیت به جای شاخ قول می دهند یک کلاه سرمان بگذارند.
اگر به خواندن کتاب های سیاسی کمدی علاقه دارید پیشنهاد می دم مطالعه این کتاب ارزان قیمت را از دست ندهید.

کونی شیون

اطلاعیه گردن گیران
شرکتی دانش بنیان برای رفاه حال ملت محصولی ساخته که بدین وسیله به اطلاع شما عزیزان می رساند: شرکت دانش بنیان به اطلاع می رساند مردم کشورهای ایران و حومه دیگر نگران گردن خرده شده، له شده، شکسته و در رفته خود نباشند. آحاد ملت می توانند روی گردن گیرهای ما حساب کنند؛ همچنین یک پیج و مهره های شل شده فقرات هم تولید شده و افرادی که پیج و مهره کم دارند و یا باید به تعویض کده بروند نیازی نیست به دور دست ها مراجعه کنند، بلکه می توانند از همان شهر خود سفارش شان را ثبت و پیج و مهره درخواستی را درب منزل تحویل بگیرند.
در این اطلاعیه آمده است: ما جمعی از اساتید و جراحان و جوانان ایرانی بر آن شدیم استایل ملت را صاف کنیم و با توجه به اینکه کشورهای اسمشو نیار ورود انواع اشیاء از میخ و سیم و پیچ و بیل تا قرص و پماد و پانسمان به کشور ما را ممنوع اعلام کرده اند؛ هیچ بعید نیست در اتاق های بی فکر خود دلیل ایستادگی ملت ایران را راست و ریست بودن ستون فقرات دانسته و از این به بعد پیج و مهره های کم و گردن را هم تحریم کنند.
خبرهایی به دست مان رسیده که سران برخی کشورها بعد از بررسی های نهایی به این نتیجه رسیده اند دلیل گردن کشی ملت ایران برابر آنها جنس خوب مهره های گردن شان بوده بنابراین هر آن ممکن است مهره های گردن را هم تحریم کنند. خلاصه که کور خوانده اند؛ این شرکت دانش بنیان هنوز به ۱۰ سال نرسیده مجوز ساخت ۳۷ محصول را دریافت کرده و همه ایزوها را هم گرفته؛ البته می توانیم هوای گردن مردم کشورهای دیگر را هم داشته باشیم چون تا چند وقت دیگر مهره های کم و گردن را صادر هم می کنیم.
شرکت ما در حال حاضر ۱۰ هزار ایمپلنت در طول ماه تولید می کند که امیدواریم به مقام اول گردن گیری کل منطقه دست پیدا کنیم.

کربی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید: می دانیم اسد در مسکو است اما نمی دانیم کجا زندگی می کند.
آمریکا بمیره اگر ما کاری باهاش داشته باشیم. قذافی و صدام کارش داشتن.

رفیق فاب هفته
الجولانی رهبر تحریر الشام: سوریه وارد جنگ دیگری نخواهد شد.
اسرائیل که داداشمه، آمریکا هم که رفیق فابمونه، عشق جنگ دیگه ای که نداریم داریم؟

فریونش برم منه هفته
آمریکا: تاکنون حرف و رفتار جولانی درست بوده است.
قبول داریم خشونت هم داشته ولی همین رفتار و حشیماناش ما رو قانع کرد تا بهش سلاح بدیم توله خودمونه.

قطعی هفته
بسته های معیشتی و حمایتی در دستور کار دولت است و چنانچه قطعی شود به اطلاع عموم مردم خواهد رسید.
کاش توش برق و گاز و مرغ و تخم مرغ باشه آخه دولت کلا تو کار قطع کرده! بسته های معیشتی شونم هم احتمال قطعی داره!



مشکلی دارم در روشنفکر مجلس باز پرس
یمن اسرائیل اکنون بر کجا آید فرود؟

زندگی خوش تر بود در پرده وهم و خیال
قوم صهیونی می کند آباد این سوریه را

نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی
گل و بلبل شود شامات همچون کشور لیبی

جنگ دارد دولت دنیا و امنیت به هم
گر یکی را باختی آن دیگری هم می رود

بناهای آباد گردد خراب
برانداز گوید که آزاد شد

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل
نمی دلم چرا یک عده از قلاذه خوشحالند

بدین بره

موشکا رو بدین بره، برای ما خطر داره! هسته ای رو بدین بره، تشعشعش ضرر داره!
بدین بره که لیبی شیپ، به زاپنه برا خودش اگه بدیم به غربیا، برای ما ثمر داره
درخت انقلابمون نداره آب و خاک و نور ترامپ داره میاد، بده، داره میاد، تیر داره!
برای عشق بیجهام تا توی آتیشم میرم مذاکره که چیزی نیس، نگو: «مگه اثر داره؟» بدون چوب و نردبون، گلابیا چیدم برات رکورد زدم، تو گینسه، بدون پاهام فنر داره فقط یکی تو باغه و برا خودش یه فیلسوفه اینکه چی خوبه چی بده، فقط جواد خیر داره



دوره های

وزیر نفت: گاز مشتری کان بد مصرف قطع می شود.
عزیزان بد مصرف کردین فاز بد داده بهتون وزیر رو عصبانی کردین.

کادوی هفته
سود سهام عدالت شب یلدا واریز می شود.
از وقتی دولت به وعده رفع فیلترینگ عمل کرده الان اگر بگه اینجا مریخه من که باور می کنم.

اعتراف هفته
همتی: رانت در کشور ریشه دوانده است.
مدیونید اگر به من چپ چپ نگاه کنید.

پاتوشش شاعرها
درین بازار اگر سودی است با درویش خرسند است ولیکن سود بعضی توی غارت می شود تامین

ضمیمه طنز راه راه کاری

دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی نژاد
دبیر سرویس شعر: محمد صبوریان
دبیر سرویس کارتون: سعید محمد جواد طاهری
صفحه آرا: فاطمه احمدی

راههای ارتباطی
ما را در شبکه های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!